

کاوش‌های عقل عملی



۴

۱۳۸۲ ■
انجمن حکمت و فلسفه

این کتاب به هر ۲ شاخه فلسفه و اخلاق می‌پردازد؛ اگر چه تفکیکی دقیق میان ۲ حوزه صورت نگرفته است. نگارنده به طریقی ابداعی در میان اساتید متقدم فلسفه اسلامی به بحث فلسفی پیرامون اخلاق می‌پردازد و در نخستین بخش که طرح مسئله است، پرسش‌ها یا شبهه معروف هیوم را در بر گسست منطقی میان هستی‌ها و بایستی‌ها طرح کرده و با تلاش‌های فلسفی مبتنی بر سنت فکری می‌کوشد موضع خویش را در برابر مشکل مزبور بیان دارد.

علم کلی



۵

۱۳۸۲ ■
انجمن حکمت و فلسفه

علم کلی یا فلسفه مابعدالطبیعه نخستین تالیف استاد است که نخستین بار در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۵ در قم و سپس از سوی دانشگاه تهران و پس از آن از طرف انجمن حکمت و فلسفه و در سال ۱۳۷۲ از سوی نشر فاخته منتشر شده است. این اثر در بردارنده بحث‌های استاد در مقولات فلسفی مهم فلسفه کلاسیک اسلامی، نظیر اصالت وجود، وجود ذهنی، اتحاد عاقل و معقول، بحث امکان و حدوث و قدم، وحدت و کثرت و... است.

جستارهای فلسفی



۶

۱۳۸۲ ■
انجمن حکمت و فلسفه

این کتاب مجموعه ۱۰ مقاله فلسفی و منطقی مرحوم استاد حائری یزدی است که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۰ در نشریات مختلف به طبع رسیده است. کتاب متافیزیک در آذرماه ۱۳۶۰، به کوشش آقای عبدالله نصری، از سوی نهضت زنان مسلمان چاپ و منتشر شده است. این کتاب با عنوان جدید جستارهای فلسفی در مجموعه آثاری که انجمن حکمت و فلسفه ایران منتشر کرده است، با ویراستاری نوبه ساحت فلسفه دوستان عرضه شده است.

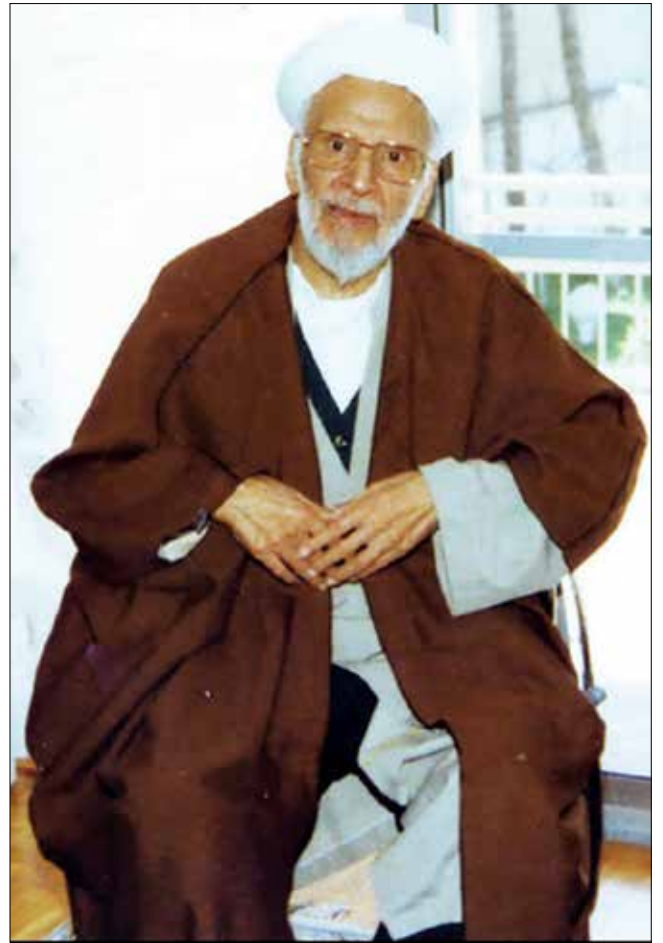
است، این پرسش مطرح می‌شود که گذار از اقتدار بر اموال بر اشخاص چگونه صورت گرفته است؟ روشن است که حکومت به تبع سرزمین بر اشخاص حکمرانی می‌کند ولی آیا حق مالکیت که تنها اقتدار بر اشیا را در پی دارد، می‌تواند اعمال قدرت بر اشخاص را نیز توجیه کند؟ به نظر می‌رسد این آموزه پاسخ مشخصی برای این پرسش ندارد. به هر حال چون قدرت بر اشخاص اعمال می‌شود، توجیه آن نیز باید بر پایه اراده و حق اشخاص بر امر کردن بر خود صورت پذیرد، وگرنه حاکمیت بر اشخاص موجه نخواهد بود. نظریه قرارداد اجتماعی نیز به دنبال حل این دشواری است.

۴

ناتوانی از توجیه اقتدار دولت: آموزه مالکیت مشاع در توجیه اقتدار حکومت با اشکال دیگری نیز مواجه است. چنان که بیان شد، حکومت از این منظر تنها نقش وکالت شهروندان را بر عهده دارد و استقلال و فردیت انسان در تشکیل حکومت هرگز نادیده انگاشته یا فروگاسته نمی‌شود. بر این اساس هر گونه اقدامی که به منزله از بین بردن استقلال و فردیت انسان باشد، ناموجه خواهد بود. حال آنکه بیشتر اقدامات دولت مانند کنترل عبور و مرور افراد، سرپازگیری، اخذ مالیات، کیفر و مجازات مجرمان، دفاع از سرزمین، جنگ و صلح و قانون‌گذاری به طور مستقیم یا غیرمستقیم مستلزم محدود کردن استقلال و آزادی فرد است. به بیان آشکارتر آیا وکیل حق محدود ساختن موکل خود و سلب استقلال او را داراست؟ بنابراین در صورتی که ماهیت حکومت را از نوع وکالت قلمداد کنیم، دامنه اقتدار آن بسیار محدودتر از اختیارات لازم برای یک دولت کارآمد و حتی یکی از نهادهای کوچک آن مانند شهرداری که بیشتر با اموال و زمین سروکار دارد، می‌شود.

بر پایه تشبیه حکومت با وکیل ورثه متوفی، چنان که دکتر حائری به آن استناد جسته است، دامنه اقتدار حکومت مبتنی بر این آموزه حتی با هیات مدیره یک شرکت تعاونی قابل مقایسه نیست. زیرا شرکت تعاونی نیز واجد شخصیت حقوقی است و به موجب قراردادی که بین اعضا منعقد شده است، دارای اختیاراتی است که به موجب آن می‌تواند بر اعضا اعمال نفوذ کند. در حالی که وکیل ورثه متوفی هرگز چنین حقی را نسبت به ایشان دارا نیست. بر اساس همین دشواری‌ها است که فرض شخصیت حقوقی و مستقل برای جامعه و دولت ضرورت یافته است.

فرض مالکیت مشاع حتی اگر بتواند حق امر کردن را برای حکومت دربرداشته باشد، از اثبات ضرورت انحصار و تمرکز در اعمال اقتدار ناتوان به نظر می‌رسد. زیرا مالکان مشاع اگرچه ممکن است به رهنمود عقل عملی به ضرورت تشکیل یک حکومت پی ببرند ولی اینکه تمامی اقتدارها متمرکز در آن شود، منوط به رضایت و توافق همگان خواهد بود و این نوعی بازگشت به اندیشه قرارداد اجتماعی خواهد بود. این ایراد در مورد اعتبار رأی اکثریت نیز قابل طرح است. زیرا بر فرض که مالکان مشاع حق انتخاب وکیل یا وکلایی را برای سامان دادن امور خود دارا باشند ولی این انتخاب نمی‌تواند بدون اجماع و توافق همگان صورت گیرد و صرف رهنمود عقل عملی به اینکه در غیر این صورت چاره‌ای وجود ندارد، توجیه‌کننده محدودسازی حق اقلیت نخواهد بود؛ به همین دلیل است که روسو اعتبار رأی اکثریت را بدون وجود یک قرارداد قبلی مخدوش دانسته است.



گذشته از این اگرچه تحفظ بر قلمروی مالکیت طبیعی در تمدن‌های اولیه امکان‌پذیر بوده است ولی با پیشرفت انسان و ابزارهای سلطه بر طبیعت این ترتیب به هم ریخته و صورت‌های قراردادی مالکیت پدیدار شده است. مالکیت جمعی یکی از اقسام این نوع مالکیت است که بخش مهمی از سرزمین یک کشور را شامل می‌شود و در فقه شیعه نیز از آن به انفال یاد شده است. این بخش اگرچه در مالکیت عموم است ولی نمی‌توان آن را از قبیل مالکیت مشاع تلقی کرد. بنابراین به لحاظ صغروی مقدمه استدلال آموزه مالکیت مشاع مخدوش خواهد شد.

۳

فروگاهی حاکمیت به مالکیت: صرف نظر از اشکال صغروی بالا، آموزه مالکیت مشاع به لحاظ کبروی یعنی توجیه حق اعمال قدرت بر اساس مالکیت نیز قابل مناقشه به نظر می‌رسد. به طور خلاصه این آموزه مستلزم فروگاستن حق حاکمیت به مالکیت است و چنین کاری دشواری‌های بسیاری را در پی دارد. زیرا حق مالکیت بر اشیا، تنها توان تصرف در دارایی را در پی دارد. البته در صورتی که مالکیت مشاع باشد، این تصرف باید با رعایت رضایت دیگران باشد. بنابراین مالکیت موجد حق تصرفی نسبت به اشخاص جز در جلوگیری از تعدی به دارایی فرد نخواهد بود. در حالی که موضوع حاکمیت در درجه اول اشخاص اند و دشواره مشروعیت نیز ناظر به توجیه همین مطلب است. به تعبیر روسو حق حاکمیت، با گسترش دایره شمول خود از اتباع به زمین‌هایی که آن‌ها در تصرف دارند، هم اموال و هم اشخاص را در برمی‌گیرد؛ حال آنکه در آموزه مالکیت مشاع حکومت به واسطه املاک بر اتباع سلطه پیدا می‌کند.

حتی با تنزل از این فرض و پذیرش اینکه موضوع حاکمیت اشخاص نیستند بلکه سرزمین و دارایی‌ها



فرض مالکیت مشاع حتی اگر بتواند حق امر کردن را برای حکومت دربرداشته باشد، از اثبات ضرورت انحصار و تمرکز در اعمال اقتدار ناتوان به نظر می‌رسد. زیرا مالکان مشاع اگرچه ممکن است به رهنمود عقل عملی به ضرورت تشکیل یک حکومت پی ببرند ولی اینکه تمامی اقتدارها متمرکز در آن شود، منوط به رضایت و توافق همگان خواهد بود و این نوعی بازگشت به اندیشه قرارداد اجتماعی خواهد بود